بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[انواع حدود 2](#_Toc425161026)

[احکام قسم اول 2](#_Toc425161027)

[احکام قسم دوم 2](#_Toc425161028)

[مرور بحث گذشته 3](#_Toc425161029)

[جمع‌بندی فرض وجود مرض 3](#_Toc425161030)

[مرور بر مقام دوم 4](#_Toc425161031)

[القای خصوصیت در این مقام 4](#_Toc425161032)

[دلالت قرینه در روایت 5](#_Toc425161033)

[حل معضل طایفه دوم روایات 5](#_Toc425161034)

[جمع‌بندی روایات 6](#_Toc425161035)

[تبصره‌های این بحث 6](#_Toc425161036)

[عدم تبدل در اجراء حدود 7](#_Toc425161037)

# انواع حدود

در مسئله نهم بحث اجرای حد در باب مریض بود. که اشاره به اقوال و قول مشهور شد و آنجا در روایات هم بحثی شد، منتها اگر بخواهیم با بحث‌های قبلی این بحث را ربط بدهیم و جامع‌تر بحث کنیم، بایستی در دو مقام بحث شود، مقام اول آن این است که ببینیم طبق قواعد لولا الروایات، حکم مسئله چیست؟ و مقام دوم ببینیم که روایات در این‌ها دارای چه نکاتی هستند.

اما در مقام اول که محتوای قواعد باشد، با توجه به بحث‌هایی که قبل شد، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت، طبق قواعد، حدود به دو دسته تقسیم می‌شود، یک دسته از حدودی که موجب مرگ و از بین رفتن این شخص است، مثل رجم یا مستقیم قتل یا زدن شمشیر در بعضی جاها. یک دسته از حدود است که فرض گرفته شده فرد زنده است و زنده خواهد ماند، منتها یک تأدیبی می‌شود و با فرض حیات او مواخذه می‌شود.

## احکام قسم اول

در قسم اول چیزی که مانع از اجرای حد باشد، از موانعی که اینجا داریم، نیست، این زنای محصنه‌ای که واقع شده، این موجب رجم است یا زنای به محارمی که واقع شده موجب قتل است یا بعضی از لواط یا چیزهایی که با شمشیر کسی را بزنند یا بعضی از مجازات محارب که او را از جایی پرت می‌کنند، در اینجاها علی‌القاعده مریضی و این موانع که شخص دارد، مانع نیست و حد جاری می‌شود، این یک مطلب که تقریباً در این جهت هم هیچ اختلافی فقها ندارند که در حدودی مثل رجم و قتل و امثال این‌ها مریضی مانع اجرای حد نمی‌شود. چون با این حکم الهی نفس او این احترام را ندارد، مریضی داشته باشد، مانعی نیست.

## احکام قسم دوم

در مورد قسم دوم طبق قواعد بایستی این‌طور گفته بشود، اگر این در آنجا خوف به تلف باشد، اطمینان به این باشد که این شخص از بین خواهد رفت یا خوف تلف وجود دارد و یا اینکه ضرری فوق حد متعارف از ضررها متوجه این شخص می‌شود، اگر یکی از این سه عنوان باشد، این‌ها می‌شوند عناوین ثانوی و مزاحم و حد را بر می‌دارد، یعنی تعجیل و فوریت آن را بر می‌دارد. در حدود غیر از قتل و رجم و امثال این‌ها، این شخص مریض اگر مبتلا به یک مریضی ساده‌ای است که اجرای حد موجب قتل او نمی‌شود، مثلاً یک سرماخوردگی یا موجب تشدید ضرر او نمی‌شود و خوف قتلی نیست، در اینجا حد جاری می‌شود و اما اگر یکی از این سه حالت وجود داشته باشد یا مطمئن به قتل است، مریضی آن طوری است که اگر حد جاری بکند این تلف خواهد شد یا حتی اطمینان ندارد، ولی خوف قتل و موت دارد و سوم اینکه ضرر فوق حد متعارف به او جاری بشود، یعنی مریضی او شدت پیدا بکند و یک ضرر جدی بر او وارد بشود، یعنی در واقع مریضی او مریضی است که آسیبی که به او می‌رسد، شلاق این مریضی‌اش را او تشدید می‌کند، خوف مرگ نیست، در این سه صورت اجرای حد تأخیر می‌افتد تا وقتی که بتواند اجرای حد بکند و این موانع مرتفع بشود.

# مرور بحث گذشته

بله ما در واقع همان‌طور که دیروز در پایان آن بحث سابق عرض کردیم زن حامله و مرضعه و آن‌ها گفتیم که قواعد عمومی در اینجا وجود دارد. این قواعد عمومی هیچ فرقی در مریضی یا زن حامله یا زن مرضعه یا مردی که کافل بچه است، فرقی نمی‌کند قاعده این است هرگاه فوریت اجرای حد یا اصل اجرای حد مصادف بشود با این عناوین ثانوی یعنی موجب علم یا خوف از مرگ این شخص یا یک کسی که به او وابسته است یا افراد دیگری بشود، این سه عنوان است که اگر با اصل حد مزاحم بشو، د اصل حد را بر می‌دارد، اگر با فوریتش تزاحم بکند، فوریت آن را بر می‌دارد، این یک قاعده کلی است که ما همان قاعده در دو مقام بحث می‌کنیم.

آنچه حاکم به آن مأمور است، اجرای حد و فوریت است. فوریتش دلیل خاص دارد، کار به آن بحث‌های اصولی نداریم که امر دلالت بر فور می‌کند، و همین‌طور سایر حدودی که در روایات آمده است، این اصل تکلیف را آورده است، روایاتی آمده که فرموده است در حدود مهلت دادن معنا ندارد، باید وقتی ثابت شد حکم صادر بکند و حکم اجرا بشود.

مطلب دیگر این است که علی‌القاعده این عناوین که مزاحم با فوریت این اجرای حد است، حد را فوریت آن را بر می‌دارد، هر وقت مانع مرتفع شد، یعنی خوف قتل و ضرر متعارف تشدید مرض در جایی که مرض تشدید می‌کند، برداشته شد، آن وقت اجرای حد می‌شود و اگر این مادام‌العمر است، این عناوین می‌آید اصل حد را بر می‌دارد. پس این‌طور می‌شود که در حدودی مثل قتل و رجم و این‌ها، این عناوین مزاحم نیست.

## جمع‌بندی فرض وجود مرض

علی‌القاعده به‌بیان‌دیگر باید بگوییم مریضی سه قسم است، مریضی که موجب اجرای حد در مورد آن مریض موجب قتل یا خوف ضرر و تشدید مریضی نمی‌شود. این یک این بیان دیگری است و جمع‌بندی مقام اول است که مریضی طبق این قواعد اگر اجرای حد بر مریض موجب قتل یا تشدید ضرر او نمی‌شود، مریضی ساده معمولی است، اینجا حد فوری جاری می‌شود، این یک صورت دوم در باب مریضی، مریضی است که اجرای حد در مورد او یا قتل است یا خوف قتل است یا تشدید مریضی است و مریضی موقت است، مرتفع خواهد شد، در این صورت می‌گوییم؛ حد فوری جاری نمی‌شود، هر وقت خوب شد، جاری می‌شود. و سوم هم مریضی که استمرار دارد و موجب قتل یا تشدید مریضی می‌شود، اینجا هم می‌گوییم؛ اصلاً اجرای حد نمی‌شود.

حد برداشته می‌شود و بدیلی هم ندارد. تعزیرش جای تأملی هست، وقتی حاکم می‌تواند، بعید است بگوییم حاکم نمی‌تواند بزند، اگر تعزیری است ک موجب ضرر این عناوین بر او نیست، قطعاً می‌تواند ولی الزام داشته باشد. تبدیل این هم به آن صورتی که صد چوب را کنار هم بگذارند و یکی به او بزنند، این هم دلیلی ندارد یعنی طبق قواعد وجهی ندارد.

## مرور بر مقام دوم

و اما مقام دوم که دیروز وارد بحثش شده بودیم، بحث روایات است. در روایات خاصه همان‌طور که ملاحظه کردیم، دو طایفه روایت داریم، این‌ها را دیروز گفتیم طایفه اولی دلالت می‌کرد بر تأخیر حد تا خوب بشود، و طایفه ثانیه، مریضی مبتلای به مرض استسقا بود، حضرت آمدند یک چوبی را از درخت کندند و تکه‌تکه کردند، صد چوب کنار هم گذاشتند و یک ضربه به او زدند، در واقع یک کلاه شرعی گذاشتند که هم حد جاری شده و هم مشکلات برای شخص پیدا نشده، ضرر یا مرگ بر او پیدا نشده است، این دو طایفه روایات چطور می‌شود با هم جمع بشود؟ اگر شما به روایات مراجعه بکنید، در هیچ یک از دو طرف و دو طایفه روایت مطلقی نداریم. غیر معتبر مطلق داریم، ولی معتبر مطلق نداریم.

### القای خصوصیت در این مقام

آن روایت طایفه اولی روایت معتبرش، روایت چهارم بود که سؤال این بود؛ کسی زخم‌های زیادی در بدن او هست، یک روایت دیگر داریم که همین معنا در آن آمده، ولی احتمالاً آن فروق و مرض در مورد یک قضیه فی واقعه است، در خصوص مریضی که فروق کثیره و زخم‌ها و جراحت‌های زیاد دارد پس مطلقی اینجا نداریم. اگر بخواهیم این را مطلق کنیم، بایستی القای خصوصیت بکنیم.

این ظاهرش این است که مریضی خوب می‌شود، ولی مطلق نیست، یک مریضی خاص است. اینجا اگر بخواهیم مطلقش کنیم، باید القای خصوصیت کنیم، می‌گوییم هر مریضی که مانند این باشد و یک نوع القای خصوصیتی تا اطلاق پیدا کند که بحث می‌کنیم. قاعدتاً این دو روایات اگر ما می‌خواستیم جمود بر رفع داشته باشیم، بایستی بگوییم که این روایت طایفه اولی فقط در مریضی به آن شکل که کسی غروه کثیره دارد، بدنش خیلی زخمی است، دومی در کسی که مرض استسقا دارد، تعارضی ندارد، این دو هرکدام در یک موردی است. اما در هر دو مورد می‌شود یک القای خصوصیت کرد و القای خصوصیت هم موجب تعارض نمی‌شود. در مورد اول می‌شود القای خصوصیت کرد، بگوییم؛ با این جراحات کثیره، ترس از این است که بمیرد، القای خصوصیت می‌شود از این مریضی خاص به همه مریضی‌هایی که موجب خوف قتل است و شدت پیدا می‌کند و تسری پیدا بکند. القای خصوصیت می‌کنیم، ولی نه در همه مریضی‌ها حتی آن مریضی که این خوف و اشتداد مریضی در آن نیست، از مورد ما تعدی می‌کنیم به همه مریضی‌هایی که اجرای حد در آن مورد می‌گوییم خوف قتل ضرر و امثال این‌ها می‌شود، این متعارض است، عرفی است که این مورد را سرایت بدهیم به همه امثال این مریضی. اما نه مریضی‌هایی که این مشکلات در موردش نیست، مریضی ساده‌ای است، تشدید نمی‌کند.

### دلالت قرینه در روایت

و سوم اینکه چون روایت می‌گوید تأخیر بینداز، این تأخیر بینداز قرینه می‌شود بر اینکه مراد مریضی است که احتمال خوب شدن درباره آن است، قابل برع است، قابل بهبود است. این سه نکته را اگر شما در نظر بگیرید که همه‌اش عرفی است، تا آن وقت می‌بینیم این روایات چیزی خلاف قواعد در آن نیست، همان چیزی است که در قواعد بود، در قواعد می‌گفت مریضی است که موجب مشکلی برایش نمی‌شود، اجرای حد هم می‌شود، روایت این را نگفته، چون موردش چیزی است که این‌گونه نیست و القای خصوصیت هم نمی‌شود کرد به همه موارد مریضی، پس مریضی بی مشکلی که اجرای حد تشدید نمی‌کند، مرگی ایجاد نمی‌کند، این از مورد این روایات خارج است.

### حل معضل طایفه دوم روایات

طایفه ثانیه چیست؟ طایفه ثانیه، یک نکته خلاف قاعده دارد. می‌گوید به جای حد کامل، شما بیا کلاه شرعی بگذار، مجموعه‌ای از این چوب‌ها را کنار هم بگذار، به او بزن که حکم صد تا برایش مترتب بشود. این حرف خلاف قاعده در آن است. ببینید موردش چی است؟

مورد این دو روایت، هم یکی، دو مورد مریضی خاص است. باید القای خصوصیت کنیم به هر نوع مریضی که این حد برای او مضر است و مریضی هم مادام‌العمر باقی است. بیش از این ما نمی‌توانیم، چون القای خصوصیت خلاف قاعده است. آنی که مطمئناً می‌شود القای خصوصیت کرد، از مورد استصحاب، این است که هر مریضی که باقی خواهد ماند و تبعاً این اجرای حد برای او ضرر دارد. این هم فقط به این اندازه می‌شود القای خصوصیت کرد، عرفاً این را نمی‌شود به هر مریضی، حتی مریضی ساده القای خصوصیت نمود. یا مریضی که خوب خواهد شد، القای خصوصیت کرد. چون نسبت به این‌ها نمی‌شود تعمیم داد.

لذا این روایت با روایت اولی، دیگر تعارض ندارد، می‌بینیم جایشان از هم جدا شد. آن روایت اول تسری و تعدی پیدا کرد و القای خصوصیت پیدا کرد به مریضی‌هایی که خوب می‌شود. این القای خصوصیت می‌شود به مریضی‌هایی که خوب نخواهد شد. می‌بینیم موردها از هم جدا می‌شود تعارض ندارد.

## جمع‌بندی روایات

پس ملاحظه کردید ما در سه قسمی که داریم، آنجایی که مریضی ساده‌ای است که ضرری برای آن ندارد. اینجا قاعده یک چیز می‌گوید، روایات هم خلاف این نمی‌گوید. در قسم ثانی مریضی‌هایی که ضرر دارد و موجب قتل می‌شود و خوب خواهد شد. اینجا هم قواعد همان را می‌گفت، روایات طایفه اولی مربوط به همان‌جاست همان را می‌گیرد و هیچ فرقی نمی‌کند. در صورت سوم است که یک موقع قواعد با آن روایات فرق دارد. در صورت ثالثه یعنی آنجایی که مریضی او شدید می‌شود، ولی مریضی مستمر مادام العذر است، فقط در خصوص سوم است که قواعد می‌گفت حد برداشته می‌شود به‌طورکلی، ولی روایات می‌گوید یک شبه الحدی جاری می‌شود. یک چیزی شبه حد که به صورت جمعی به یک ضربه باشد، این جاری می‌شود. این خلاف قاعده است و البته ما باید روایات را مقید آن قواعد کلی، یعنی روایات خاص را اخذ بکنیم.

دیدیم این دو طایفه وقتی تخییر بشود، قابل جمع است، تعارض ندارد و در این دو طایفه هم در قسم اول و قسم دوم، چیزی خلاف قاعده وجود ندارد. اما در قسم سوم خلاف قاعده وجود دارد، باید طبق روایت عمل کنیم، موردش مریضی‌های ماندگاری است که این شلاق زدن موجب آن ضرر یا مرگ و آن‌ها می‌شود. اینجا قواعد می‌گفت چیزی نیست، ولی روایت می‌گوید شبه حد را جاری بکن. تا اینجا نتیجه هم معلوم است.

اگر سؤال بشود در شخص مریض آیا می‌توان اجرای حد کرد یا نه؟ این نتیجه تمام بحث‌ها است. می‌گوییم حدی مانند رجم و قتل جاری می‌شود، هر نوع مریضی می‌خواهد باشد. حدی که غیر از قتل و رجم باشد و مریضی آن خفیفه باشد، آنجا حدهایی مثل شلاق جاری می‌شود. قول سوم اینکه حدی که غیر قتل باشد و مریضی باشد که این برای آن ضرر دارد، ولی مریضی موقت است، اینجا حد فوری جاری نمی‌شود، هر وقت خوب شد، جاری می‌شود.

و چهارمین نتیجه این است که مریضی ماندگاری این برای او ضرر دارد، چون اگر ضرر نداشته باشد، باید اجرا بشود، ولی برای او ضرر دارد، حد بر او به صورت خفیفی که در روایات آمده، جاری می‌شود. و علی‌القاعده این روایاتی که مریضی‌های ثابت را می‌گوید، مربوط به آن مریضی ثابتی است که این حد برای او تشدید می‌کند، مشکلی ایجاد می‌کند. ولی اگر مریضی ثابتی دارد که این حد با او هیچ ارتباطی ندارد، قاعده آن را می‌گیرد.

### تبصره‌های این بحث

فرع و نکته اول در تبصره‌های این بحث، این است که فقها بعضی جاها می‌گویند اگر مصلحت تأخیر را اقتضا بکند، آن وقت حد به تأخیر می‌افتد. این را در باب مریض می‌گویند آنجا که بگوید شبه حد را جاری بکند، شلاق را به صورت جمعی بزند ای، ن در جایی است که این مریض خوب نخواهد شد یا نه مریض خوب می‌شود، ولی مصلحت اقتضا می‌کند که زودتر به او حد بزنند. این یک حرف تازه‌ای است غیر از آن‌هاست. در بعضی کلمات آمده که حتی مریضی‌هایی که به‌زودی خوب خواهد شد و امید بهبود آن است، ولی‌فقیه و حاکم تشخیص می‌دهد که مصلحتی در اجرای فوری حد است، آنجا می‌آید حد را به همان شکل ساده و راحتش می‌زند که صد چوب را با هم بر او می‌زند. این چیزی است که در بعضی کلمات آمده است.

 این وجهی ندارد، یعنی در روایات به این مسئله کار نداشتند. مصلحت این بوده که فوری اجرای حد را بکند، ما این را اینجا قبول نداریم. چون یک امر خلاف قاعده است و روایات این صورت را نمی‌گیرد. یعنی جایی که مریضی خوب خواهد شد، ولی اینجا یک مصلحتی بوده که می‌خواهد زودتر این حد جاری بشود، آن وقت بگوییم با هم بزند و جلوی مجازات شدیده بعدش را بگیرد، این دلیل خلاف قاعده است. و دلیل می‌خواهد. دلیلش سه چهار روایت است که در این روایات این مطلب نبود، چون خلاف قاعده است، مستندی می‌خواهد و مستندی ندارد.

## عدم تبدل در اجرای حدود

 اینکه فقها بعضی فرمودند در جایی که مریضی خوب می‌شود و علی‌القاعده باید آن را تأخیر بیندازیم، بگوییم نه آن مصلحتی در کار است، به همان شکل ساده حد به او بزنند. این دلیل می‌خواهد و این روایاتی که ما داشتیم، این را نمی‌گیرد. این روایات در مورد مریضی خاص است، حداکثر القای خصوصیت می‌کردیم می‌گفتیم چه مریضی‌هایی را می‌گیرد. بله مصلحتی گاهی ممکن است بشود ولی اگر پیدا شد، روایت خاص می‌خواهد. این روایت خاص این را نمی‌گوید.

حاکم نمی‌تواند جعل حد بکند. بله اگر حاکمی دید شرایط اجتماعی وجود دارد که این آدم نباید همین‌طور در برود و مریضی‌اش هم یک سال طول می‌کشد، این می‌گوید مصلحت است تأدیب بشود. یک نوع تعزیر هم همین شکل است، این هم یک نوع تعزیری است، ولی این جای حد را نمی‌گیرد، آن سر جای خودش محفوظ است.